

## پیش‌خوانی

**به بهانه انتشار اثر تاریخی – پژوهشی «امام خمینی و یهود سلطه‌جو»**

### احیایگر مظلومیت آغازین قبله

■ **شاهد توحیدی**



در موضوع فلسطین را به حضور تان معرفی داریم. یکی از واپسین پژوهش‌های منتشرشده در این باره، اثر تاریخی– پژوهشی «امام خمینی و یهود سلطه‌جو» است. این تحقیق که از سوی «جمعیت حامیان آزادی قدس شریف» نشر یافته، با رویکردی تحلیلی به تبیین دیدگاه‌های رهبر کبیر انقلاب دربارهٔ این موضوع پرداخته است. در دیپاچه این اثر اهمیت مسئله قدس برای جهان اسلام، بدین ترتیب ترسیم شده است:

جنایاتی که اسرائیل در عرصه‌های گوناگون اعتقادی، سیاسی، نظامی و امنیتی نسبت به مسلمانان و حتی مسیحیان انجام داده است و می‌دهد، در واقع همه از خاک تورات تحریف‌شده و تلمود آب می‌خورد. اگر چه می‌توان از یهودیانی نام برد که به‌نوعی از اسرائیل انتقاد یا حتی به گونه‌ای در مبارزه با آن نقشی ایفا کرده‌اند، اما صد چندان آن می‌توان یهودیانی را فهرست کرد که با آبرو، جان و مالشان به خدمت اسرائیل درآمده‌اند و این همه را با انگیزه‌های قومیتی و دینی انجام داده‌اند. رسانه‌های گروهی یهود و اهرام‌های بین‌المللی مختلف، خصوصاً در طول دهه‌های اخیر کوشیده‌اند تا این حقیقت روشن را پوشیده دارند و مانع از توجه جدی به آن شوند که: یهود، دشمن‌ترین مردم نسبت به ایمان آورندگان به خداوند تبارک و تعالی است! اما مگر می‌توان کتمان کرد که همین روزها در کنار جنگ‌های بزرگ نظامی آشکار، جنگی پنهانی در ابعادی بی‌سابقه علیه اسلام و مسلمانان در چهار گوشه عالم جریان دارد. یهود سلطه‌جو با همه قدرتش به میدان آمده است و بخشی از این قدرت، در خدمت انحراف انذهان عمومی جهانیان از اصل ماجرای درگیری‌های امروز دنیا و راه‌راه روایتی دروغ‌بین و نادرست



از آن است؛ روایتی که در آن به ظاهر کشمکش‌های اعتقادی و سیاسی تعیین‌کننده‌ست و عناصر غیردینی، حضور پررنگ دارد و دین‌سنجاری و دین‌مداری در محاق است. روایتی از دنیایی که در آن اعلامیه جهانی حقوق بشر به جای آیات و دستورات آسمانی نشسته است!»

ناشر در ادامه دیپاچه خویش، به ضرورت‌های تبیین دیدگاه‌های رهبر کبیر انقلاب در موضع قدس اشاره کرده و می‌نویسد:

«واقعیت این است که برای آینده جهان و در دست گرفتن سر نوشت بشر، تنها دو گروهند که نگاهی گسترده و قایل طرح دارند: یک نگاه به پرچم‌داری ایران انقلابی و والیان فقیه آن، به اسلام ناب محمدی بازمی‌گردد و دیگری به یهود. نام این تحقیق، عماداً دارم اصلی مورد نظر ما کجاست و از آن غفلت نشود. البته امام خمینی به عنوان یک عالم دینی آزاداندیش از جدایی ماهیت کلیه‌ایم هوطن‌کنه که خود نیز تحت ظلم صهیونیست‌ها بوده‌اند، یاد یهودیان سلطه‌جو سخن گفتند و ما نیز بر همان باوریم که تفاوت بین یک یهودی و یک صهیونیست، به پذیرش یا عدم پذیرش وجود رژیم جعلی اسرائیل بازمی‌گردد. در یک جمله می‌توان گفت هر کس با هر ملیت، مرام و دینی که آگاهانه و به اختیار اسرائیل را به عنوان کشور می‌پذیرد و آن را به رسمیت می‌شناسد، در زمره صهیونیست‌هاست.

دوست و دشمن اذعان دارن داد امام خمینی رهبری بزرگ، صادق، صمیمی و صریح بودند و غلو و اغراق در کلامشان نبود. حال با نظر به این مهم، یک بار دیگر این جمله را بخوانیم: مسئله قدس حدائ‌های است برای موحدین و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده… آیا واقعه عظمت معنا و مفهومی را که در این جمله هست، متوجه هستیم؟ آیا نباید از خود برپرسیم، امام چرا با این دسته واژگان به تشریح اهمیت موضوع قدس و گستره آن پرداختند؟ برای پاسخ به این سؤال، بحمدالله فرصتی حاصل شد تا دوباره سخنان و نوشته‌های امام خمینی و نظریات و مباحث آن اطرفیان امام هم‌مراجه کرده و یهود، صهیونیسم و بهائیت با تأمل بیشتری دنبال شود. آنچه در پی می‌آید، حاصل جست‌وجویی کنجکاوانه است برای سیراب شدن از زلال جاری عبارات حکیمانه امام خمینی است. نگاه گاه برای فهمیدن بهتر اهمیت یک عبارت یا جمله با حکمت یک موضع گیری به خاطرات و نظریات بعضی از اطرفیان امام هم‌مراجه کرده و نکاتی را از قول آنها آورده‌ایم. در مواردی هم که لازم دیدیم، در پی نوشت‌های توضیحی به تفصیل به مواردی پرداخته‌ایم که برای درک فضای کلی موضوعات، آوردنشان مفید بوده‌است.»

■ **محمد رضا کائینی**

باز خوانی سیریه امام خمینی در دو عرصه نظر و عمل، در زمره پهنگام‌ترین رویکردها در **سی‌امین سالروز رحلت آن بزرگ است**. هم از این روی و در راستای خوانشی از این مهم، با **آیت‌الله محمدرضا ناصری** از یاران دو دیرین امام و نیز نماینده کنونی ولی فقیه و امام جمعه یزد گفت‌وگفت‌وشنودی انجام داده‌ایم. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

■ **رهیافت‌های وصول به مبانی نظری امام**

در دوران اکنون، تلاش برای تفسیر اندیشه و عمل امام خمینی در میان تمامی جریانات سیاسی حتی جریانات معاند، از رونقی بسزرا برخوردار گشته است. هم از این روی، شناخت متد واقعی تفسیر نیز اهمیتی درخور یافته است. آیت‌الله محمدرضا ناصری در پاسخ به پرسش ما درباره رهیافت صحیح شناخت محکمات و متشابهات در اندیشه رهبر کبیر انقلاب می‌گوید: «شناخت اشخاص و عقیده و راه و روش آنها، شاید از سه طریق امکانپذیر باشد، یکی از طریق گفتار، دیگری نوشتار و سومی و از همه مهم‌تر رفتار. اینها می‌توانند معیار ما در سنجش افراد باشند. از سخنان فرد می‌توان به محتویات ذهنی، درک و عقل و عقاید او پی برد. در قلم هم همین معنا مصداق دارد و می‌توان نظرات افراد را درک کرد. مهم‌تر از آن دو، عملکرد و رفتار انسان است که آن دو را تأیید یا تکذیب می‌کند.

افسان گروه‌ها و جناح‌ها نیستند که مدعی نزدیک و قرب به خط امام هستند، بلکه برخی افراد به صورت تک مه چنین ادعایی دارند. ویژگی‌ها و مختصات همه آنها را هم که نمی‌شود شناخت و سنجید، بنابراین باید آنها را با مجموعه‌ای از شاخص‌ها که به خط امام متبلور است، ارزیابی کرد. به نظر من امام بیش و پیش از هر چیز، یک شاقول خدایی داشت، یعنی هر چیزی که با خدا میزان شده باشد، امام آن را می‌پذیرفت. تمام حرکت‌ها، گفتار و کردار امام را که بررسی کنید، متوجه می‌شوید که همیشه گفتار، قلم و کردارش یکی بود. امام از جمله کسانی بود که انسان هر چه به ایشان نزدیک‌تر می‌شد، هم‌ایمان، اعتماد و علاقه‌اش بیشتر می‌شد. همه ما یک چیزهایی در درون داریم، یک چیزهایی هم در رفتار. گاهی انسان تعریف بعضی از افراد را می‌شوند، ولی وقتی با آنها وارد عرصه کاری می‌شود یا در زندگی خصوصی‌شان وارد می‌شود، به تدریج از آنها دورتر می‌گردد. اما امام طوری بود که هر چه انسان به ایشان نزدیک‌تر و در گفتار و کردارش دقیق‌تر می‌شد، ایمان و اعتمادش به ایشان بیشتر می‌شد و لذا امام را خیلی راحت می‌شود شناخت، چون ظاهراً و باطن و قسول و عملش یکی است. دو هستند و به این ترتیب، خط امام را می‌شود بر اساس این سه جنبه، به دقت تبیین کرد. امام در پاریس با رسانه‌های گوناگون مصاحبه و خطوط اصلی حکومت اسلامی را ترسیم می‌کردند. کافی است که انسان متن آن مصاحبه‌ها را بخواند و بعد آن اصول را در اعمال امام به هنگام حضور در ایران و در نوشته‌های ایشان دنبال کند. تفاوت‌ها بسیار اندک است که آن هم بر اساس شرایطی که پیش آمده، اتفاق افتاده‌است.»

■ **امام پیش از انقلاب و امام پس از انقلاب، تفاوت یا وحدت؟**

یکی از محورهای شبهه‌پراکنی مخالفان امام در داخل و خارج، فاصله گرفتن مبانی نظری و شیوه عملی ایشان در دوران پیش و پس از پیروزی

انقلاب اسلامی است. آیت‌الله ناصری بین این دو فصل‌های نمی‌بیند و آنها را ناشی از یک مبنای واحد تلقی می‌کند، هر چند مقام ایده‌پرداز ری از ضرورت‌ها و تنگناهای اعمال مدیریت تفکیک می‌کند:

«در بحث انقلاب و سیره امام، یک بحث چارچوب‌ها و ایده‌های امام مطرح است و یک بحث مدیریت انقلاب. در مدیریت انقلاب سه مرحله وجود دارد.

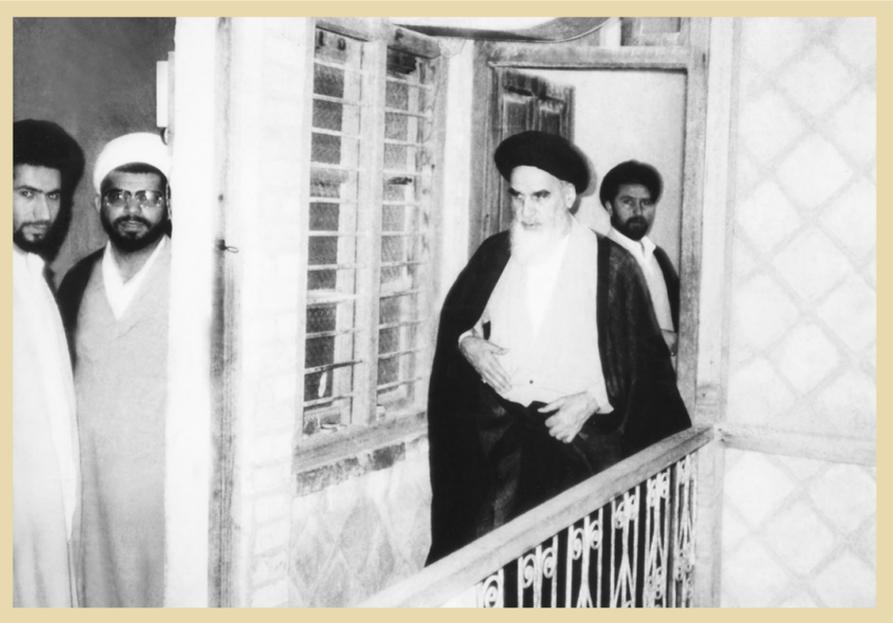
مرحله اول معرفی انقلاب و چا انداختن آن در اذهان مردم است که به دوران قبل از شروع نهضت و انقلاب از تباط پیدا می‌کند. یک بحث مرحله در شروع انقلاب، به تحزک وا داشتن مردم است. امام در تمام این مقاطع، مرحله به مرحله پیش می‌آید و در هیچ یک از اصول و مبانی ایشان، هیچ تغییری دیده نمی‌شود، اما در مدیریت انقلاب همانطور که عرض کردم ابتدا معرفی آن و سپس تثبیت و تداوم آن است. بدیهی است که در مدیریت انقلاب نباید مثل طالبان عمل کرد که در همان ابتدا مخالفت و بدبینی همگان را برانگیزد و این هنر امام است که به گونه‌ای عمل می‌کند که در تمام دنیا کسی با مبانی انقلاب که بر اساس فطرت شکل گرفته‌اند، مشکل ندارد، یعنی پیروان تمام ادیان، مبانی تثبیت شده امام را قبول دارند. هیچ کس در دنیا نگفته که مبانی این انقلاب، بیهوده است. اصول محفوظ است. این تفاوت‌هایی که می‌بینید، در مرحله مدیریت است.»



آیت‌الله محمدرضا ناصری

## «

**امام سید جلال تهرانی را خیلی خوب می‌شناختند. او در مصاحبه‌اش، سلطنت شاه را غیر قانونی اعلام کرد. امام گفتند باید شورای سلطنت را هم غیر قانونی و ملغی اعلام کند و این را بنویسد. سید جلال این کار را کرد و آمد به ملاقات امام که ما هم حضور داشتیم. موقعی که می‌خواست بلند شود و برود، سختش بود و امام گفتند کمکش کنید که ما این کار را کردیم. وقتی رفت راه می‌انداخت. ما در نجف به رادیو گوش می‌دادیم و خوشحال بودیم که الحمدلله همه انقلابی شده‌اند**



دهه ۷۰هجریخشب آیت‌الله محمدرضا ناصری در کنار امام خمینی در منزل شخصی ایشان

**«جستارهایی در مبانی نظری و شیوه عملی امام خمینی» در گفت‌وشنود با آیت‌الله محمدرضا ناصری**

# هیچ‌نامه و اطلاعیه‌ای بدون تأیید و امضای امام منتشر نشد

■ **فهم تا تمام مخالفان از مواضع امام در نوفل لوشاتو**

آیت‌الله ناصری در مقام توضیح و تفهیم بیشتر نکات فوق آمده، ترجیح می‌دهد که درباره سباق گفتاری رهبر کبیر انقلاب در دوران اقامت در نوفل لوشاتو توضیح بیشتری دهد. وی که در آن روزها ز نزدیک شاهد دیدارهای خود با امام در آن دهکده بوده، در این باره می‌گوید:

«مصاحبه‌های امام عیناً موجودند. خبرنگار از امام می‌پرسد: شما قائل به دموکراسی هستید؟ او می‌فرماید: بله، ولی نه آن دموکراسی‌ای که شما از آن سخن می‌گویید. ما دموکراسی را خیلی بهتر از شما می‌شناسیم. . . امام این معنا را در عمل هم پیاده کرد، منتها برداشتی که آنها از دموکراسی دارند با برداشتی که ایشان از دموکراسی داره، متفاوت است. کسانی که در حرف و عمل امان نقض می‌بینند برای آن است که حرف امام را نفهمیده‌اند. هر حال شاقول شناخت امام، خداست. دین و قرآن خدا هم زیرمجموعه خداست. کسانی که رفتار و گفتارشان طوری باشد که از این مسیر جدا شده باشند و طوری حرف بزنند و رفتار کنند که از مسیر خدایی دور باشند، قهراً از خط امام دور شده‌اند. امام به همین دلیل هم معیارش خداست. در دین دارد و نمی‌تواند خیلی چیزها را تحمّل کند. اگر امریکارا نوظنی نمی‌تواند بکند، این یک حرف نیست، یک تیز دینی است. امام ان تصرالله بنصر کم و یتبّت اقدامک را قبول کرده و باورش شده است. چرا؟ چون مسیر خود را مسیر خدا می‌داند و ایمان دارد که امام حق است و خانواده‌هایم عالم به خطا می‌روند. ما گمان می‌کنیم این جمله‌ام یک اعتقاد سیاسی است، در حالی که این یک تیز دینی است، یعنی یک فرهنگ است. چنانچه در باره همه حرف‌ها، رفتارها و نوشته‌های امام مطالعه و فکر کنیم، می‌بینیم که در همه جا، شاخص و معیار امام، خداست.»

■ **اعتنافت ناپذیری امام در بزنگاه‌های حساس انقلاب**
مصاحبه‌شونده در بخشی دیگر از گفته‌های خویش، ویژگی ممتاز امام خمینی در بزنگاه‌های حساس انقلاب را اعتنافت ناپذیری وی قلمصداً می‌کند و در ادامه از انبان گسترده خاطرات خویش، به ذکر مواردی در این باره می‌پردازد:

«در سال ۵۶ و نزدیک به پیروزی انقلاب بود که طرحی را که به نظر من ماهیت امریکایی داشت و فقط امام بود که متوجه شد، می‌خواستند پیاده کنند تا هم مردم تا حدی راضی شوند، هم امریکا به مقصود خود برسد و هم جریان انقلاب از جوشش بیفتد. آقای صدر حاج سید جوادی می‌رود با آقای شریعتمداری مصاحبه و سپس آن را چاپ و مطرح می‌کند. مجلس شورای آن زمان یک شبه انقلابی می‌شود و نمایندگان مجلس شروع می‌کنند به انقلابی صحبت کردن و بقایلی و امثال او هم اعلامیه می‌دهند. شاه و مجلس سرچایشان هستند ولی انقلابی وارد شد و بعضی جاهار را اجازه بدهد پیام انقلاب شما را شنیدم. آقای بازرگان مصاحبه می‌کند و می‌گوید: شاه باید باشد و حکومت ملی و مجلس ملی باید سر کار بیاید. همین حرف را آقای زید هم در قلم می‌زند و آقای صدر حاج سید جوادی تکرار می‌کند. دولت را استیضاح می‌کنند، هویدا و نصیری را دستگیر می‌کنند و خلاصه داستانی به راه می‌انداختند. ما در نجف به رادیو گوش می‌دادیم و خوشحال بودیم که الحمدلله همه انقلابی شده‌اند

## «

**از جنبه نظری در هیچ یک از اصول و مبانی ایشان، هیچ تغییری دیده نمی‌شود، اما در مدیریت انقلاب ابتدا معرفی آن و سپس تثبیت و تداوم آن مطرح است. بدیهی است که در همان ابتدا مخالفت و بدبینی همگان را برانگیزد و این هنر امام است که به گونه‌ای عمل می‌کند که در تمام دنیا کسی با مبانی انقلاب که بر اساس فطرت شکل گرفته‌اند، مشکل ندارد، یعنی پیروان تمام ادیان، مبانی تثبیت شده امام را قبول دارند**

و اوضاع دارد و به راه می‌شود. امام سخنرانی می‌کنند و می‌گویند: من تعجب می‌کنم این آقایانی که تا دیروز، دستشان تا مرقع به خون مردم آغشته بود، چگونه یک شبه انقلابی شده‌اند؟ . . و خلاصه پنبه همه‌شان را می‌زنند و می‌فرمایند که: به نظر من علت‌العلل همه گرفتاری‌ها و مصائب، شخص شاه است و باید برود! ما تازه متوجه شدیم که چه توطئه عجیبی برای خواباندن موج انقلاب در کار است و امام با درایت و هوشمندی بی‌نظیری در برابر این توطئه ایستادند. بعد از این جریان رفتند سراغ شورای سلطنت و بختیار را نخست‌وزیر کردند. آقای بازرگان آمد پاریس و ملاقات خصوصی خواست. امام در ملاقات‌های اول سخنان او را قبول نکردند و گفتند: باید سلطنت را غیرقانونی اعلام کند تا اجازه ملاقات مجدد بدهم. آقای بازرگان این کار را نکرد، امام اجازه ملاقات ندادند، او هم قهر کرد و بر گشت. بعد سید جلال تهرانی آمد. امام سید جلال را خیلی خوب می‌شناختند. او در مصاحبه‌اش، سلطنت شاه را غیرقانونی اعلام کرد. امام گفتند باید شورای سلطنت را هم غیرقانونی و ملغی اعلام کند و این را بنویسد. سید جلال این کار را کرد و آمد به ملاقات امام که ما هم حضور داشتیم. موقعی که می‌خواست بلند شود و برود، سختش بود و

## «

**امام در پاریس بار رسانه‌های گوناگون مصاحبه و خطوط اصلی حکومت اسلامی را ترسیم می‌کردند. کافی است که انسان متن آن مصاحبه‌ها را بخواند و بعد آن اصول را در اعمال امام به هنگام حضور در ایران و در نوشته‌های ایشان دنبال کند. تفاوت‌ها بسیار اندک است که آن هم بر اساس ششرایطی که پیش آمده، اتفاق افتاده‌است.**

امام گفتند کمکش کنید که ما این کار را کردیم. وقتی رفت امام فرمودند: آدم ملایمی هم هست! خارطه دیگری که یادم هست، رفتن امام به کویت است. ما و حاج احمدآقا، برنامه رفتن به کویت را تنظیم کردیم و عهد همگی ما این بود که حتی خانواده‌هایم هم در جریان امر نباشند. صبح زود که بنا شد برویم، رفتیم حرم و برگشتیم و دیدیم سسرکه دکتر بزدی پیدا شد! حالا چگونه و چطور؟ الله اعلم! بالاخره همه‌را ما آمد. سر سفره صبحانه نشستیم بودیم. آن عکس‌هایی هم که از این جریان وجود دارد، من گرفتم، چون کس دیگری دوربین همراهش نبود. دکتر بزدی به امام گفت: می‌شود زمینه‌ای جور کنیم که شما به ایران برگردید؟ امام فرمودند: شاه باید برود، وگرنه من نخواهم آمد.

. . انقلاب پیروز می‌شود و آقای بازرگان به حکم امام نخست‌وزیر می‌شود. شاید این سؤال در ذهن مطرح شود که چطور فردی که در آنجا امام به آن نحو او با برخورد کرد، حالا نخست‌وزیر می‌شود؟ پاسخ این است که امام در جاهایی که اصل ایجاد انقلاب مطرح است، صریح و قاطع می‌ایستد، اما اینجا که مصلحت است و دیگران

هم از جمله شهید بهشتی و شهید مطهری و آقای هاشمی به این نتیجه رسیده‌اند که صلاح است آقای بازگان مسئولیت را بر عهده بگیرد، و به اعتقاد من امام به اینها یک مجال می‌دهد تا معلوم شود که چه می‌کنند. اسام قوه مجریه نبود، اما تسلّط و نظارت کامل بر امرر داشت و مدیریتش ایجاب می‌کرد که بعضی جاها مستقیماً وارد شود و بعضی جاها را اجازه بدهد که دیگران تصمیم بگیرند و نتیجه طبیعی کار، معلوم شود. می‌خواستم از مجموع این بحث‌ها به این نتیجه برسم که حفظ اصول و تثبیت آن، مسئله‌ای بود که امام با نهایت قدرت انجام داد، اما در مرحله مدیریت، بنا به مصالحی، موضع‌گیری‌هایی شبیه به آنچه بیان کردم، داشت. اما، اینکه برخی مدعی شده‌اند که مسائل را به امام القا می‌کردند، چند نمونه‌ای آورم که

## «

خود شخصاً شاهد بودام. من معتقدم که هیچ کس در ارتباط با اعلامیه‌های امام نمی‌توانست چیزی را به ایشان القا کند. دیدم که یکی از روزنامه‌ها از قول یکی از فرزندان امام نوشته بود که ایشان در خانه به حرف ما گوش می‌داد.

بله، این بخش جداسست. در غیر خانه هم در جاهایی که و اصول و مبانی برنمی‌گشت، به سخن دیگران اهمیت می‌داد، ولی در اصول و مبانی و چارچوب‌ها ابتدا تابع نظر کسی نبود. یک شب بعد از شهادت آقای مصطفی که به نظر ما حرکت مرموزی بود، یاسر عرفات تسلیتی فرستاده بود که آقای جلال‌الدین فارسی در بیروت ترجمه کرده و فرستاده بود. آقای سیدعمادالدین هم بود که یک روحانی فلسطینی بود و این متن را آورد. آن روز من در دفتر امام بودم و شدم مترجم حرف‌های امام برای او. مواقعی که امام سخنرانی می‌کردند، ما می‌ماندیم منزل ایشان و متن را بیاده می‌کردیم که با تلفن برای انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و برای مبارزان در تهرآن بخوانیم. تلفنی هم آنجا بود که اجازه نداشتیم تلفن‌های خصوصی را از آن بزینم و امام فرموده بودند هر کس تلفن خصوصی داشت، ابتدا هزینه‌اش را بپردازد، بعد تلفن بزند. آقای رضوانی هم بود که این را کنترل کند. آن شب من بودم و حاج احمدآقا و آقای داعیای و آقای املائی و آقای فردوسی پور. نشستیم که از اعلامیه یاسر عرفات را در تلفن بخوانیم که از آن طرف بگیرند و چاپ کنند. عرفات نوشته بود: فوت فرزند گرمی‌تان را تسلیت می‌گویم. جلال‌الدین فارسی هم عیناً فوت یا مرگ ترجمه کرده بود. ما همگی معتقد بودیم که باید می‌نوشت شهادت. بحث بین ما در گرفت. یکی از دوستان گفت بنویسیم: شهادت. من و آقای فردوسی‌پور گفتیم که خیر و قبول نکردیم. ما در نجف یک مجمع روحانیون مبارز داشتیم که سه نفر هسته مرکزی آن بودیم. من و آقای فردوسی پور و جناب آقای محتشمی، من مسئول روابط خارجی شدم، آقای محتشمی مسئول پیام‌ها و اعلامیه‌ها، آقای فردوسی‌پور هم مسئول ارتباط با امام بود. ما تعهد کرده بودیم که بدون اذن امام هیچ کاری را انجام ندهیم. آقای فردوسی پور گفت:

من می‌روم می‌پرسم. حاج احمدآقا هم بلند شد و رفت داخل. حدود ساعت ۱۰ شب بود. آقای فردوسی رفت و گفت که متن اینطور است و این آقایان نظرشان این است. امام فرمودند: نخیر! حق ندراید یک کلمه را هم پس و پیش کنید. . . آقای فردوسی آمد و این را گفت. تا کیدم روی این نکته‌ای است که می‌خواهم عرض کنم. احمدآقا تازه و بعد از شهادت آقا مصطفی آمده بود و شاید هنوز با اخلاق و شیوه انقلابی امام خیلی آشنایی نداشت. احمد آقا رفته بود پیش امام. بعد از ۱۰ دقیقه دیدیم آمد. در حالی که رنگ به چهره نداشت و چشم‌هایش داشتند از حدته که در می‌آمدند. آقای داعی پرسید: اقا! چه شده؟ احمدآقا گفت: اسام گفتند احمد! اگر یک کلمه از جملات مردم را پس و پیش کنی، پوست از کله‌ات می‌کنند! از این مطلب چه می‌فهمید؟ یا امامی که اینقدر دقیق است و حتی پس و پیش کردن یک کلمه را اجازه نمی‌دهد، کسی می‌تواند به او اعلامیه القا کند؟ امامی که حرکتش نسبت به فرزندش، نسبت به کارش و نسبت به ما این گونه است و حتی در دادن گزارش به مردم هم اینقدر دقیق است، قابل باور است که می‌شود به او چیزی را القا کرد؟ تمام مراحل مدیریتی امام دقیق و ظریف و حساب‌شده بود. مثلاً برخورد امام با ما که نزدیک به ایشان بودیم با طلبه‌ای که تازه وارد می‌شد، خیلی فرق داشت. شاید به خاطر اینکه امام می‌خواست به ما بفماند که به دلیل نزدیک بودن به من امتیاز خاصی ندارید و اگر کاری می‌کنید، خالص برای خدا باشد.»

■ **چند و چون نگارش اعلامیه‌های امام**
در دهه اخیر باره‌ای از خارطه‌نگاران – که عمدتاً به جبهه مطروبدین نظام و مردم تعلق داشتند– تلاش کرده‌اند تا با استناد به مقولاتی چون تحریر اطرفیان یا استنساخ– که امری رایج در نامه‌نگاری‌های مراجع تقلید بوده است– استناد برخی نامه‌ها یا اطلاعیه‌های سرنوشته‌ساز امام خمینی را مخدوش کنند. آیت‌الله ناصری در پایان گفت‌وشنود، در این باره نیز توضیحی کارگشا دارد:

«در دورانی که در نجف بودیم، ما اعلامیه‌های امام را بازنویسی و سپس دست‌نوشته خود ایشان را به آن ضمیمه می‌کردیم و می‌دادیم به مش حسین ببرد بدهد اقا. گاهی هم آقای فردوسی یا آقای زیارتی می‌نوشتند. امام این بازنویسی‌ها را به دقت می‌خواند، گاهی چیزی می‌افزود یا کم می‌کرد و سرانجام متن نهایی را امضا می‌کرد، اما دست‌نوشته‌ها را نگه می‌داشت و هیچ وقت دست کسی نمی‌داد. یک بار امام اعلامیه‌های را در ارتباط با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله نوشته بود و بعد که بازنویسی کردیم، دو جمله آن را خط زد. مضمون آن جملات این بود که حکومت‌های سلطنتی، نزد حضرت رسول (ص) مغفورترین حکومت‌ها هستند. ما گفتیم: اقا! اینکه شایهت اعلامیه است، چرا خط زدید؟ امام گفتند: پوست دوستان ما را در آنجا می‌کنند! بعد که من در عربستان دستگیر و محاکمه شدم و زیر تک کلمات اعلامیه خط قرمز کشیده بودند و مرا استنطاق می‌کردند، دیدم که ای دل غافل! اگر امام آن جملات را حذف نکرده بود، سر ما به باد می‌رفت.»